

## فهم و نقد کیفیت کاربری روایات اسباب نزول در الفرقان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱۳

محمد کاظم رحمان ستایش<sup>۱</sup>  
زهرة نریمانی<sup>۲</sup>

### چکیده

روایات اسباب نزول از جمله مباحث مورد مطالعه در دو حوزه قرآن و حدیث است. در تفسیر الفرقان ۲۸۸ روایت سبب نزول به کار گرفته شده است که بسیاری از آن‌ها با شرح و نقد مفسر همراه است؛ اما در این میان چگونگی استفاده و تعامل مفسر با این روایات شایسته نقادی‌هایی است که در این مقاله بدان پرداخته شده است. استفاده حداکثری از منقولات صحابه و تابعین و گاه ترجیح آن‌ها بر قول معصوم، پذیرفتن تعدد اسباب به جای گزینش و نقد و رد، بهره‌گیری حداقلی از محوریت قرآن در نقد روایات سبب نزول، عدم نقد روایات و نقل‌هایی که به شدت نیازمند نقد بوده، ولی از سوی مفسر نقدی صورت نگرفته و یا حتی مُهر تأیید بر آن نهاده شده است، از مواردی است که در نقل روایات اسباب نزول در الفرقان مورد توجه قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر الفرقان، اسباب نزول، نقد متنی.

### درآمد

الفرقان به عنوان یکی از تفاسیر معاصر که با روش قرآن به قرآن و سنت مطهر، نگاشته شده، شایسته است از جهات متعددی مورد توجه قرآن پژوهان و حدیث پژوهان قرار گیرد.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم [kr.setayesh@gmail.com](mailto:kr.setayesh@gmail.com)

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول) [zohrehnarimani92@yahoo.com](mailto:zohrehnarimani92@yahoo.com)

رویکرد نوین مفسر در بهره‌برداری و تعامل با روایات، به ویژه روایات سبب نزول - که موضوع پژوهش حاضر است - به شدت نیازمند واکاوی و تأمل‌های دقیق قرآنی و حدیثی است تا با شناخت وجوه مثبت و منفی استفاده مفسران از روایات سبب نزول بتوان الگویی مناسب برای فهم و نقد این دسته از اخبار ارائه نمود.

با نظر ابتدایی به *الفرقان* شاهد استفاده کم‌رنگ از روایات و استفاده حداکثری از روایات سبب نزول هستیم که این گونه تعامل با روایات در تفسیر جای بسی تأمل دارد. درباره پیشینه این بحث قابل ذکر است که درباره تفاسیری چون *المیزان*، *روح المعانی*، *فی ظلال القرآن* و... کارهای علمی خوبی انجام شده است، اما متأسفانه درباره این تفسیر تاکنون مطالعات عمیق و هدف‌مند خاصی صورت نگرفته است. بر این اساس، نوشتار حاضر در نوع خود بدیع است؛ زیرا به دنبال شناسایی کاربست و استفاده مفسران از روایات سبب نزول و نیز نقد تعامل مفسر با این دسته از روایات است.

### سبب نزول و مفسران

سبب نزول حوادث یا رویدادهایی هستند که قبل یا هم‌زمان با نزول آیه اتفاق افتاده و آیه برای تبیین، تشریح و یا حل آن مسأله، نازل شده است.<sup>۳</sup> رویکرد قرآن‌پژوهان و محدثان به روایات اسباب نزول در سه طیف بسیار گوناگون؛ افراطی،<sup>۴</sup> تفریطی<sup>۵</sup> و اعتدالی تجلی نموده است.

معروف است که علامه طباطبایی<sup>۱</sup> و دکتر صادقی روایات سبب نزول را در زمینه تفسیر و فهم معانی آیات، فاقد تأثیری دانند. صادقی در کتاب تفسیری خود ۲۸۸ روایت سبب نزول را نقل نموده، و مانند علامه، روایات سبب نزول را در مقام بیان حجیت، شرط فهم آیه ندانسته، فقط گاهی اوقات روایات را یاری‌گر مفسر برای شناخت معانی آیات دانسته و آن را شاهد و مثالی از روایات اسرائیلی برمی‌شمرد که در کتب حدیث وارد شده‌اند.

از منظر ایشان، این روایات فقط توجیهاات زمانی برای نزول آیات برشمرده می‌شوند؛ زیرا آیات در دلالات خود بر معانی‌شان کاملاً مستقل هستند؛ به نحوی که حتی بدون دانستن

۳. *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۰۶؛ *اتفاق البرهان فی علوم القرآن*، ص ۲۵۳.

۴. *اسباب نزول* (واحدی)، ص ۵؛ *الوحي والواقع دراسة فی علم اسباب النزول*، ص ۱۳۵، به نقل *اسباب نزول بسام الجمل*، ص ۲۶؛ *مناهل العرفان*، ج ۱، ص ۱۳۷؛ *مباحث فی علوم قرآن*، ص ۱۰.

۵. *اسباب النزول علماً من علوم القرآن*، ص ۴۴۳.

۶. *قرآن در اسلام*، ص ۱۰۶.

سبب نزول خاص، فهم این مرادها حاصل خواهد شد. بدین ترتیب، سبب نزول، شأن اصلی در تفسیر قرآن نداشته و شأن واقعی از آن خود آیات است.<sup>۷</sup> ایشان بسیار گفته که روایات سبب نزولی که نقل شده است، قطعی نبوده و به سبب عدم قطعیت، نمی توان از آن ها در نسخ، اختصاص و... بهره برد.<sup>۸</sup>

به گونه ای می توان برداشت نمود که شأن نزول، توجیهی زمانی برای نزول آیات بوده است؛ ضمن آن که آیات در دلالات خود مستقل هستند. لذا سبب نزول فقط مکمل دلالت آیه به شمار می رود، نه آن که شرط لازم نزول آیه باشد.<sup>۹</sup> اما در مقام عمل، ما شاهد استفاده ایشان از روایات سبب نزول منقول از صحابه و تابعین هستیم که مفسرگاه در فهم آیه از آن ها استمداد جسته است. با دقت و تأمل در عملکرد ایشان فهمیده می شود که دیدگاه ایشان نسبت به روایات اسباب نزول دیدگاهی حدیثی نبوده است، بلکه دیدگاهی کاملاً تاریخی و یا حتی اجتهادی.<sup>۱۰</sup>

با تأمل در تفسیر التبیان و المیزان، این گونه به نظر می رسد که شیخ طوسی و علامه نیز به روایات اسباب نزول، دیدگاهی این گونه داشته اند. ایشان هم روایت اسباب نزول را به معنای مصطلح روایت در نظر نگرفته اند؛<sup>۱۱</sup> لذا بسیار می بینیم که در این تفاسیر، روایات سبب نزول از صحابه و حتی تابعین نقل شده<sup>۱۲</sup> و گاه در ضمن دیگر موازین، پذیرفته شده است.<sup>۱۳</sup>

### تعدد سبب نزول و قرآن پژوهان

بسیاری از بزرگان و علمای متأخر و متقدم قایل به تکرر نزول برخی از آیات و سور شده اند.<sup>۱۴</sup> وجود تعدد سبب نزول از نگاه عقلایی امری ممکن است، ولی در باب تکرر نزول

۷. الفرقان، ج ۱، ص ۵۰.

۸. همان، ج ۹، ص ۲۸۳.

۹. همان، ج ۱، ص ۵.

۱۰. برای نمونه رک: همان، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ج ۲، ص ۱؛ ج ۳، ص ۶ و ۲۵۶؛ ج ۱، ص ۶۵ و ۶۷؛ ج ۲، ص ۵۷؛ ج ۳، ص ۱۶۰؛ ج ۴، ص ۱۷۳؛ ج ۵، ص ۹۹؛ ج ۶، ص ۷۸ و....

۱۱. التبیان، ج ۱، ص ۴۰۰، ۳۶۰؛ ج ۲، ص ۱۲۷، ۴۹ و ۱۳۶.

۱۲. المیزان، ج ۶، ص ۱۵۵؛ ج ۱۸، ص ۵۲؛ ج ۲۰، ص ۴۷.

۱۳. در میان حدیث پژوهان معاصر، آقای حسینی جلالی نیز دیدگاهی چنین داشته و تأکید می نماید که منقولات صحابی در باب سبب نزول علم وجدانی است که با مشاهده حوادث برای صحابی حاصل شده و خبر از این علم از باب شهادت بوده نه از باب روایت و حدیث. رک: «اسباب النزول القرآن، اهمیتها، طرقها، حجیتها، مصادرها»، ص ۴۷؛ دانشنامه موضوعی قرآن [www.maaref Quran.com](http://www.maaref Quran.com).

۱۴. البرهان، ج ۱، ص ۱۲۳؛ مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۴۰-۴۳؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۱۴؛ المدرسه القرآنیه، ص ۲۳۱؛



مسأله به گونه ای دیگر است، نهایت فلسفه و حکمتی که برای آن برشمرده اند بسیار عاجزتر از آن است تا بتواند پاسخی قانع کننده برای نزول مجدد آیات قرآن باشد؛ لذا وجود اشکالات اساسی در این مبحث سبب شده تا این نظریه از دیرباز مخالفانی جدی داشته باشد.<sup>۱۵</sup> برخی از قرآن پژوهان<sup>۱۶</sup> به صراحت بیان نموده اند که پذیرش تکرر نزول، به سبب سردرگمی مفسران و محدثان در پذیرش روایات است؛ زیرا بسیاری از مفسران در ذیل روایات مأثور، خود را ملزم به قبول همه روایات یکسان می دانند؛ لذا قول به این نظر را می پذیرند. نصر حامد ابوزید، بر آن است که تکرر نزول فقط فرضی برای جمع روایات متعارض است؛ اما اگر مفسر بخواهد در چارچوب تحقیق تاریخی قدم بردارد، به ناچار باید از روش انتقادی استفاده نموده، روایات را بر مدار ردّ یا قبول استوار نماید و خود را از سازگاری و جمع اقوال متعارض برهاند.<sup>۱۷</sup>

#### نقد دیدگاه الفرقان در پذیرش تعدد سبب نزول

در تفسیر الفرقان، نیز می توان این گونه برداشت نمود که مفسر تعدد سبب نزول را پذیرفته و در موارد بسیاری از آن بهره برده است. ایشان در ضمن نقل روایات سبب نزول، در ذیل هر آیه به نقل های متعدد و متفاوت از شیعه و سنی پرداخته و هیچ گونه ترجیحی بین آن ها قرار نداده و همه آن ها را پذیرفته و گاه حتی از تمام روایات سبب نزول - که در حاشیه آورده - به عنوان تفسیر آیه، در متن خود استفاده نموده است. گویی مفسر نیز در این قسمت در تنگنای ردّ روایات و نقل های تاریخی قرار گرفته، نمی تواند برخی از آن ها را با موازین علمی وانهد و برخی را مهر تأیید بنهد.

برای نمونه در ذیل آیات ۲-۱ سوره طه، سه روایت سبب نزول از الدر المنثور سیوطی به نقل از حضرت علی علیه السلام، ابن عباس، مجاهد و یک روایت هم از نور الثقلین، به نقل از امام کاظم علیه السلام، در باب چگونگی تحمل مشقت عبادات شبانه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است. در نقل حضرت علی علیه السلام، کیفیت مشقت پیامبر صلی الله علیه و آله، با متورم شدن پاها، و بالا و پایین آوردن آن ها تبیین شده، در نقل ابن عباس از طناب بستن رسول خدا به دور کمر خود سخن

المیزان، ج ۲۰، ص ۳۱۲.

۱۵. اتقان البرهان فی علوم القرآن، ص ۵۴۲.

۱۶. تفسیر آلوسی، ص ۳۴، معنای متن (نصر حامد ابوزید)، ص ۱۶۲.

۱۷. معنای متن، ص ۱۵۶.

گفته شده و در نقل مجاهد، طناب بستن و پا را بر روی پا گذاشتن، آمده و در نقل امام کاظم علیه السلام، از تورم یافتن پاها و زردی رنگ چهره، سخن گفته شده است.

ایشان علاوه بر این که این روایات را در حاشیه نقل نموده، بخش های کلیدی و مهم آن ها را یک به یک در متن تفسیر خویش در کنار یکدیگر ذکر نموده و همگی را با «واو عطف» بیان نموده است؛ بدون آن که جرح و تعدیلی میان این روایات صورت دهد.<sup>۱۸</sup> شاید این عملکرد ناظر بر دیدگاه مفسر در باب روایات سبب نزول باشد که بیان شد نگاه ایشان به این دسته از روایات، نگاهی مورخانه بوده و این دست از روایات را منقولات تاریخی می داند، و از همین رو ضرورتی بر اعمال نقدهای حدیثی نمی بیند. با این حال، نقدهایی بر این روش دکتر صادقی وارد است:

اول، چرا میان منقولات شیعی و غیرشیعی هیچ تفاوتی قایل نشده و همه آن ها را در یک ترازو قرار داده است؟ و حتی فراتر از آن، آیا بین روایت و نقل روایی حضرت علی و امام موسی کاظم علیه السلام، با نقل ابن عباس و مجاهد تفاوت نیست؟!

دوم، اگر در باب منقولات صحابه و تابعین در ذیل نزول آیات، نگاهی تاریخی وجود داشته و می توان به تساهل و تسامح از آن عبور نمود، چرا همین تساهل و تسامح در باب روایات و منقولات از معصوم علیه السلام اعمال می شود؟ آیا نباید این روایات را با نقادی های حدیثی ارزیابی کرد و اگر صحت صدور آن محرز گردید، بر تمام اقوال و قیل و قال ها تفوق داد و اگر عدم صحت صدور آن نیز محرز شد، آن را به دیوار کوبید؟

شاید در شاهد مثال یاد شده، این گونه توجیه شود که همه اوصاف ذکر شده در چهار روایت، قابل جمع بوده و و هر نقل به وجهی از مشقت رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه نموده است؛ ولی این رویه در موارد دیگر دشوار می شود و نمی توان به راحتی همه اقوال را با هم جمع کرد. برای نمونه در سبب نزول آیه ۲۳ سوره احزاب<sup>۱۹</sup> مفسر سبب نزول آیه را به نقل از الدر المنثور، انس بن نصر و اصحابش دانسته و در نقلی دیگر از حاکم، سبب نزول آیه را مصعب بن عمیر و در نقلی از ملحقات الاحقاق، سبب نزول آیه در شأن حضرت علی، عمرو، حمزه و عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب بیان شده است.<sup>۲۰</sup>

هر چند مفسر قبل از بیان سبب نزول ها، تصریح نموده، مراد از مؤمنان صادق، تنها

۱۸. الفرقان، ج ۱۹، ص ۱۱.

۱۹. «فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا».

۲۰. الفرقان، ج ۲۴، ص ۸۴.

مؤمنان صدر اسلام نیست و تمام بیعت‌کنندگان که با جان و مال خویش در هر زمان و مکانی با خدا معامله می‌کنند، به مانند آن‌ها مصداق آیه هستند؛ ولی پرواضح است که قرار گرفتن دیگران در دایره مصداق آیه بحثی غیر از سبب نزول ابتدایی است؛ لذا نمی‌توان به دلیل تطبیق مفهوم و شرایط آیه بر دیگران به تسامح، همه را سبب نزول اولیه آیه قرارداد.

مثال دیگر در ذیل آیه چهار سوره احزاب<sup>۲۱</sup> است. مفسر چهار روایت را به نقل از الدر المنثور و مجمع البیان ذکر می‌کند. در روایت ابن عباس، سبب نزول آیه را نمازگزاران پیامبر ﷺ و سهو و اشتباه ایشان در وارد نمودن یک واژه در نماز، و سخن منافقان درباره دو قلب داشتن پیامبر ﷺ بیان کرده است. روایت سوم الدر المنثور از مجاهد، سبب نزول را مردی از بنی فهر دانسته که ادعا نموده، دو قلب دارد و از قلب پیامبر ﷺ بهتر است. و در روایت مجمع البیان، سبب نزول آیه درباره ابی معمر دانسته شده است.

مفسر در متن تفسیر خود همه سبب نزول‌ها را با واژه «مهما: ای بسا» آورده است؛ بدون آن‌که ترجیحی بین اقوال قایل باشد.<sup>۲۲</sup> این تسامح در مورد روایات اسباب نزول، یا به دلیل پذیرفتن نظریه تعدد اسباب است یا به سبب بی‌اعتمادی به مجموعه روایات سبب نزول است؛ گرچه در جایی دیگر، سخن از این بی‌اعتمادی به میان آورده است؛<sup>۲۳</sup> ولی چون ایشان به عمد، روایات سبب نزول را نقل کرده و گاه در موارد خاصی با تأکید بسیار به بسط و توضیح آن می‌پردازد و حتی در موردی چون مثال حاضر، آن را در متن تفسیر آورده، می‌توان برداشت نمود که ایشان نیز همچون بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان در تعدد سبب نزول هیچ اشکالی ندیده و ترجیح داده که روایات را با هم پذیرفته و از راه حل‌های دیگر، برای گزینش روایت صحیح اجتناب نماید.

در موردی دیگر، ایشان علاوه بر اذعان به وجود چندین سبب نزول به صراحت بیان می‌دارند که تمام سبب نزول آیه، این مورد نیست، بلکه یکی از شئون و اسباب این ماجرا است. این نظر در ذیل آیه ۶۳ سوره نور بیان شده است.

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْئُونَ مِنْكُمْ

۲۱. ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ أَلَىٰ نُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أَمْهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾.

۲۲. الفرقان، ص ۲۰؛ موارد دیگر رک: همان، ج ۵، ص ۷۲؛ ج ۶، ص ۱۷؛ ج ۱۷، ص ۲۱۹؛ ج ۹، ص ۱۸۵؛ ج ۱۳، ص ۱۹۵. در این مورد آقای صادقی به تبیین و شرح بخشی از سبب نزول پرداخته و از آن رفع ابهام نموده است؛ ولی ترجیحی بر سبب نزول دیگر نداده است.

۲۳. همان، ج ۹، ص ۲۸۳؛ ج ۱، ص ۵۰.

لِوَادًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

در ذیل آیه، روایتی از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نقل شده است:

پس از نزول آیه من نیز گمان کردم، نباید پیامبر صلی الله علیه و آله را «یا ابتاه» خطاب کنم، بلکه او را «یا رسول الله» صدا کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از این خطاب چندین بار از من روی برگردانید و پاسخ نداد و سپس رو به من نموده و گفت: «دخترم این آیه درباره تو و اهل و نسل تو نازل نشده است. تواز منی و من از تو هستم. این آیه تنها درباره اهل ستم و خشونت از مردمان قریش نازل شده، آن‌ها اهل کبر هستند».<sup>۲۴</sup>

مفسر در حاشیه بیان می‌دارد که این سبب نزول منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله، بخشی از شأن نزول آیه بوده، و تمام آن نیست. به عبارت دیگر، تفسیر به مصداق خفی بوده و بر بیشتر مردم مخفی مانده است.<sup>۲۵</sup> وی در ادامه به بیان دیگر موارد سبب نزول آیه نمی‌پردازد و فقط به این اشاره اکتفا می‌کند.

این‌گونه به نظر می‌رسد که نویسنده *الفرقان*، چون دیگر پژوهش‌گران به جای گزینش، نقد و ردّ برخی از روایات اسباب نزول، با قایل شدن به تعدد اسباب، به تفسیر آیات پرداخته است. ناگفته پیداست که داشتن و اختیار چنین مبانی در بررسی روایات اسباب نزول از سوی مفسری که در مبانی و دیدگاه‌های حدیثی خود به مراتب حساس‌تر از دیگر مفسران است، قطعاً به سبب پذیرش مبنا و قاعده اصولی مشهور «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» است؛ زیرا از نظرایشان وقتی آیه بر تمام افرادی که شرایط مشابه مفهوم و مضمون آیه دارند، صدق می‌نماید، دیگر چه تفاوتی دارد آیه درباره زید نازل شده باشد یا عمرو؟ در هر صورت، همگان مصداق آیه به شمار می‌روند و حکمی علی السویه خواهند داشت. به همین دلیل، مفسر گاه از اشخاصی که سبب نزول ابتدائی آیه هستند (مانند مثال آمده) به عنوان مصداق یاد می‌نماید. این بدان معناست که در *الفرقان*، روایات اسباب نزول به تنهایی اعتبار ندارند و تنها یاری‌گر مفسر در فهم بهتر آیه هستند. به همین دلیل نمی‌توانند آیه را نسخ و تخصیص نمایند؛ فقط مصداق اولی یا ظاهر یا خفی آیه هستند.

۲۴. همان، ج ۲۱، ص ۲۵۵.

۲۵. همان جا.

## تکرر نزول

دکتر صادقی تکرر نزول را پذیرفته است؛ هر چند در هیچ جا به حکمت و فلسفه آن اشاره نمی‌کند. وی در تفسیر خود، فقط در سه جا، به نزول مجدد آیه یا سوره اشاره نموده است:

۱. در ذیل آیه ﴿وَرَبِّكَ فَكْبِرُ﴾<sup>۲۶</sup> نقل کرده است که در پی پرسش ابوهریره از رسول خدا ﷺ درباره کیفیت ورود به نماز، آیه ﴿وَرَبِّكَ فَكْبِرُ﴾ نازل شد. مفسر در ذیل این روایت بیان داشته است که این نقل درباره نزول دوم آیه است؛ زیرا این آیه در اوایل وحی پیش از نماز، و قبل از ابوهریره نازل شده است.<sup>۲۷</sup> در این جا مفسر به صراحت بیان نموده که منظور از نزول دوم، مفهوم آیه و الزام به تکبیر در هنگام خواندن نماز است یا نفس آیه با همان الفاظ آمده در سوره مدثر.

۲. در سوره حمد نیز به صراحت، پذیرش تکرر نزول با همان الفاظ و مضمون مطرح شده است؛ چالشی که بسیاری از مفسران بدان دچار شده و حکم به تکرر نزول داده‌اند؛ زیرا بسیاری از مفسران چون واحدی،<sup>۲۸</sup> ثعلبی،<sup>۲۹</sup> طبرسی،<sup>۳۰</sup> ابن‌کثیر<sup>۳۱</sup> و بیضاوی<sup>۳۲</sup> این سوره را مکی می‌دانند. اضافه بر آن، روایات ذیل آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ﴾<sup>۳۳</sup> سوره حمد را «سبعاً من المثنائی» دانسته و همه سوره حجر را مکی می‌دانند؛ لذا سوره حمد باید قبل از حجر در مکه نازل شده باشد، این‌ها همه احتمال مکی بودن سوره حمد را تقویت می‌نمایند. در کنار این احتمالات، روایت «لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب»<sup>۳۴</sup> لزوم قرائت سوره حمد در نمازهای دوران مکی را تقویت می‌یابد؛ با این همه نقل‌هایی از ابن عباس، ابوالعالیه، ابوهریره و مجاهد، مبنی بر نزول سوره حمد در مدینه وجود دارد.<sup>۳۵</sup> در این حالت برخی به جای جرح و تعدیل روایات و برگزیدن یک احتمال قریب به یقین، بر آن شدند که تمام روایات را با هم جمع نموده و قایل به دو بار نزول در مکه و در مدینه

۲۶. سوره مدثر، آیه ۳.

۲۷. همان، ج ۲۹، ص ۲۳۳.

۲۸. اسباب النزول، ص ۲۰.

۲۹. تفسیر الثعلبی، ج ۱، ص ۱۹.

۳۰. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴.

۳۱. تفسیر ابن‌کثیر، ج ۱، ص ۱۰.

۳۲. تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۵.

۳۳. سوره حجر، آیه ۸۷.

۳۴. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۵؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹.

۳۵. تفسیر ابن‌کثیر، ج ۱، ص ۱۱.



هنگام تغییر قبله شوند؛ زیرا مسلمانان گمان کردند چون قبله تغییر کرده کیفیت نماز هم تغییر نموده است، و یا شاید این تکرار نزول برای بزرگداشت و تأکید مضامین عالی این سوره باشد.<sup>۳۶</sup>

دکتر صادقی نیز نزول سوره حمد را در مکه و تکرار آن در مدینه هنگام تحویل قبله را پذیرفته است.<sup>۳۷</sup>

۳. مورد آخر ذیل آیه ۵۳ سوره انعام است:

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

مفسر پس از تفسیر لازم درباره آیه، به بحث درباره سبب نزول آیه پرداخته و در ابتدا این پرسش را مطرح نموده است: با وجود مکی بودن سوره انعام، می توان گفت این آیه درباره اصحاب صفا نازل شده است؟ صادقی در حاشیه به ذکر روایات سبب نزول از الدر المنثور به نقل از عمر بن عبدالله المهاجر، و نقل عبدالله بن مسعود از نور الثقلین و نقل تفسیر القمی، بدون ذکر راوی می پردازد. روایت الدر المنثور و تفسیر القمی سبب نزول را اهل صفا دانسته، ولی نور الثقلین صهیب، بلال، عمار و دیگر ضعفا مسلمین در مکه را سبب نزول برشمرده است. نکته قابل توجه در هر سه روایت، عبارت «فأنزل الله» پس از نقل داستان است که در آن تأکیدی بر سبب نزول بودن دارد. مفسر گرانقدر، در ادامه این روایات در پاورقی میان تمام روایات چنین جمع نموده و فرموده است:

از آن جا که کل سوره انعام مکی است؛ پس نزول برخی از آیات آن در مدینه یا از باب جری و تطبیق است یا نزول دوباره.<sup>۳۸</sup>

### نقد تکرار نزول در الفرقان

دکتر صادقی در مبحث تکرار نزول به جای آن که از مکی بودن کل سوره انعام و حمد، حکم قطعی به عدم صحت روایات الدر المنثور و تفسیر القمی و... بدهد، بنا را بر صحت همه این روایات گذاشته و حکم به نزول دوباره یا جری و تطبیق داده است. البته بعید به نظر می رسد راویان با عبارت «فأنزل الله» جری و تطبیق را اراده نموده باشند، زیرا سیاق این دو

۳۶. الکشاف، ج ۱، ص ۲۳.

۳۷. الفرقان، ج ۱، ص ۷۰.

۳۸. همان، ج ۱۰، ص ۴۳.

روایت در مقام بیان شرایط نزول آیه است که گواه آن نیز عبارت «فانزل الله» است. شاید بهتر بود مفسر هنگام بررسی روایات متعارض در این سه موضع، با مبانی و ملاک‌های متقنی که پیوسته برای نقد حدیث ارائه می‌دهند، به نقد و ترجیح اقوال اقدام می‌نمود و تکرار نزول را، آن هم بدون ذکر دلیلی محکم، برای رفع تعارض پیشنهاد نمی‌دادند؛ چون این روش برخورد با روایات متعارض هم با روش عموم محدثین و هم روش حدیثی الفرقان در تعارض است.

### مبانی و کیفیت نقد متن روایات اسباب نزول در الفرقان

الفرقان برای روایات سبب نزول از مبانی نقد روایی بهره می‌گیرد. این مبانی عبارت‌اند از:

#### ۱. قرآن

در الفرقان، محوریت قرآن از موازین مهم نقد روایات است؛ ولی در کمال شگفتی، برخلاف المیزان، این محوریت در مبنای نقد روایات اسباب نزول جلوه کمتری دارد. به طور کلی در این بخش از روایات، نقد حداقلی و بسیار کم‌رنگ در حوزه روایات اسباب نزول حاکم است. از مجموع ۲۸۸ روایت سبب نزول آمده، فقط سه روایت، با معیار قرآن، نقد شده و موارد محدودی با موازین دیگر نقد شده است.

۱. سبب نزول سوره کهف و ماجرای فترت وحی، اولین موردی است که مفسر با محوریت قرآن به نقد آن پرداخته است. مفسر در ابتدا به وجود روایات گوناگون در سبب نزول این سوره اشاره کرده و گروهی از این روایات را خلاف نص یا ظاهر قرآن برشمرده، و برخی را نه موافق با آیات قرآن دانسته و نه مخالف. نوع سوم را موافق نص یا ظاهر قرآن برشمرده، و نوع چهارم را موافق نص یا ظاهر قرآن دانسته، ولی نه به طور کامل، بلکه قسمتی از اجزای داستان را مخالف با ظاهر و نص قرآن دانسته‌اند. سپس ایشان صحیح‌ترین روایت را روایت امام صادق علیه السلام به نقل از تفسیر القمی دانسته و پس از نقل داستان اذعان دارد که این روایت، سالم‌ترین روایات در این زمینه است؛ با این حال، در بخش‌هایی از آن مخالفت با آیات قرآن به چشم می‌ورد و یک به یک آن مخالفت‌ها را برمی‌شمرد.<sup>۳۹</sup>

۲. مورد دیگر ذیل آیه ۲۰۷ سوره بقره<sup>۴۰</sup> است. مفسر پس از ذکر روایات متعدد از شیعه و

۳۹. همان، ج ۱۸، ص ۲۸.

۴۰. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ».

سنی، دالّ بر نزول آیه در حق حضرت علی علیه السلام و اثبات این که اشتراء نفس به مال نیست، با استفاده از مفهوم آیه و تفاوت واژه اشتراء و شراء چنین بیان می‌دارد که آیه بر «من یشتری نفسه بماله» - که صهیب است - انطباق نمی‌کند و لذا این سبب نزول را مردود اعلام می‌دارد.<sup>۴۱</sup>

۳. مورد سوم در ذیل آیه ۸۰ سوره توبه است.<sup>۴۲</sup> در روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه فرمودند:

من بیش از هفتاد بار برای منافقان استغفار می‌طلبم.

پس از این کار آیه ششم سوره منافقون نازل شده است:

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.

صادقی در نقد روایت از خود آیات بهره برده و بیان داشته است واژه «سبعین» برای بیان کثرت در استغفار است، نه آن که عدد مورد نظر بوده باشد. و آیه ششم سوره منافقون، نیز محال بودن غفران منافقون را متضمن کرده است، نه نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از استغفار؛ یعنی استغفار برای منافقان کاری لغو است؛ زیرا امیدی به آمرزش آن‌ها نیست. حال، چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله به کاری لغو پرداخته و از روی کج فهمی به افزودن تعداد استغفار می‌پردازد؟!<sup>۴۳</sup>

#### نقد الفرقان در بهره‌گیری از قرآن به عنوان مبنای نقد

نکته قابل توجه در موارد آمده، پذیرش روایتی تحت عنوان سبب نزول یک سوره از سوی مفسر است؛ ضمن آن که اذعان می‌نماید بخش‌هایی از آن، با قرآن مخالفت دارد. به عبارت دیگر، تقطیع یک روایت و تقسیم آن به موافق و مخالف قرآن و استناد به موافقات و ردّ مخالف در یک روایت، امری عجیب است؛ زیرا با مبانی متقن ایشان در باب عرضه روایات بر قرآن در تعارض است. ایشان همواره به هنگام مخالفت حدیث با قرآن، بر طرح چنین روایاتی اصرار داشته و خواهان پاک نمودن مجموعه‌های حدیثی از چنین آلودگی‌هایی بودند؛ حال، چگونه در این مورد، بخش مخالف قرآن را مشخص و آن را ترک نموده و بخش

۴۱. الفرقان، ج ۳، ص ۲۲۶.

۴۲. «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».

۴۳. الفرقان، ج ۱۳، ص ۲۳۷.

موافق قرآن را اخذ نموده و از همان روایت در تفسیر استفاده می‌نماید؟! اگر روایت، نقلی از صحابی یا تابعی بود، وضعیت به گونه‌ای دیگر بود، ولی در این جا روایت از امام صادق علیه السلام است.

نقد روایات سبب نزول با محوریت قرآن در *الفرقان*، فقط به همین سه مورد محدود می‌شود. می‌توان گفت مفسر، منقولات مخالف یا غیر موافق با قرآن را اصلاً ذکر ننموده و اصلتی برای آن‌ها قایل نبوده؛ لذا نیازمند نقد هم ندیده است.

## ۲. شأن و ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله

معیار دیگری که در تفسیر *الفرقان* برای نقد روایات سبب نزول به کار گرفته شده، تعارض نقل با شأن و ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله است که در مجموع سه روایت با این میزان نقد شده است:

۱. مورد اول روایتی است ذیل آیه ۱۸۹ سوره بقره است. <sup>۴۴</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله در مراسم حجة الوداع، رفتار مسلمانان در باب ورود به خانه از پشت را تأیید کرد، و حتی در مواردی از ایشان اجازه خواسته شده، اذن دادند.

مفسر این روایت را مخالف ساحت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دانسته‌اند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز جز سنت نیک، سنتی را بنیان نمی‌نهد تا خدا بخواهد آن سنت را نقض و نسخ کند. این یک عادت جاهلی بود که در یک مقطع زمانی میان مسلمانان نفوذ کرده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله با آن مخالف بود و آیه در تأیید فعل و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. <sup>۴۵</sup>

۲. مورد دوم، سبب نزولی است که در ذیل آیه ۵۶ سوره قصص وارد شده است. <sup>۴۶</sup> در این نقل پیامبر صلی الله علیه و آله دوست نداشت وحشی قاتل حضرت حمزه، اسلام بیاورد. از آن طرف، بسیار مشتاق بود عمویش ابوطالب مسلمان شود. و حتی در لحظات واپسین مرگ ابوطالب، پیامبر صلی الله علیه و آله از او می‌خواهد که مسلمان گردد، ولی او اجتناب می‌نماید، تا این‌که آیه نازل می‌شود. هر چند به راحتی می‌توان این سبب نزول را با معیار تاریخ و بررسی زمان وفات ابوطالب و اسلام آوردن وحشی و نزول آیه نقد و رد کرد؛ ولی مفسر با استفاده از شخصیت و مقام رسالتی پیامبر صلی الله علیه و آله این روایت را رد نموده و بیان کرده، بسیار بعید است در آنچه خدا و رسولش می‌خواهند تعارض وجود داشته باشد. <sup>۴۷</sup> واقعیت امر نیز چنین است بنا به دستور

۴۴. «... وَ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَنْتُمْ الْبُيُوتُ مِنْ أُنُوبِهَا...».

۴۵. *الفرقان*، ج ۳، ص ۹۲.

۴۶. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ».

۴۷. *الفرقان*، ج ۲۲، ص ۳۷۱.

صریح قرآن، حب خدا در تبعیت از رسولش<sup>۴۸</sup> نهفته است که این تبعیت خبر از هماهنگی دوست داشتن خدا و رسولش در چیزی است نه تعارضی این چنین.

۳. مورد سوم در ذیل آیه ششم سوره حجرات<sup>۴۹</sup> است. مفسر، ابتدا دو روایت از طریق فریقین در شأن نزول آیه ذکر می‌کند. بدین شرح که ولید بن عقبه برای جمع آوری زکات حارث بن ضرار خزاعی، به سوی قبیله وی رهسپار می‌گردد و به دروغ، امتناع حارث از پرداخت زکات را مطرح می‌کند. در پی این خبر رسول خدا ﷺ گروهی را به دنبال حارث فرستاده و هنگام دیدن حارث او را توبیخ می‌کند که چرا زکات مالت را نپرداختی و چرا خواستی پیک ما را به قتل رسانی؟ حارث از ملاقات نکردن ولید خبر می‌دهد. سپس، آیات فوق نازل می‌شود. مفسر به سند خوب این روایت نیز اشاره نموده، ولی در پایان نقل این دو روایت می‌گوید: قبول و پذیرش این حدیث امکان ندارد؛ زیرا محال است پیامبر ﷺ به سخن یک فاسق اعتماد نموده و عده‌ای را برای جنگ بفرستد. این آیه شامل پیامبر ﷺ نمی‌شود و برای پیروان حضرت است؛ زیرا همیشه عبارات «الَّذِينَ آمَنُوا» شامل پیامبر نمی‌شود. اضافه بر این، نزاهت پیامبر ﷺ از جهل به دلیل وحیانی بودن کلامش خط بطلانی بر همه این اقوال است.<sup>۵۰</sup>

در ذیل همین آیه، روایت تفسیر القمی را آورده‌اند که شأن نزول آیه را ماجرای عایشه و تهمت و بهتان وی بر ماریه قبطیه و جریح ذکر کرده است. در پی این بهتان، پیامبر ﷺ، حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> را برای کشتن جریح می‌فرستد و حضرت علی<sup>علیه السلام</sup>، تحقیق می‌کند و به عنین بودن جریح پی می‌برد. در پی این ماجرا آیه فوق نازل می‌شود.

مفسر، ضمن اذعان به مضطرب بودن روایت، بیان می‌دارد که این روایت متضمن نسبت جهالت به پیامبر ﷺ است؛ زیرا حضرتش به صرف شهادت یک زن آن هم از روی ظن و افتراء، دستور قتل شخصی را صادر نمی‌کند. پیامبر ﷺ هیچ کاری را جز به امر خدا انجام نمی‌دهد.<sup>۵۱</sup>

۴۸. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ بگو اگر خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهانتان ببامرد که خدا آمرزگار و رحیم است (سوره آل عمران، آیه ۳۱).

۴۹. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ».

۵۰. الفرقان، ج ۲۷، ص ۲۳۱.

۵۱. همان، ج ۲۷، ص ۲۳۱.

## ۳. ضرورت‌های دینی

معیار دیگر در نقد روایات اسباب نزول، تعارض روایات با ضرورت‌های کلامی، مذهبی، فقهی و مسلمات دینی است که برای این معیار، با تفحص کامل، سه مورد در تفسیر الفرقان یافته‌ایم:

۱. مورد اول ذیل آیه ۱۲۵ سوره بقره است.<sup>۵۲</sup> مفسر به ذکر روایاتی از الدر المنثور می‌پردازد که در آن‌ها عمرو انس، دوست داشتند در پشت مقام ابراهیم نماز بخوانند و از رسول خدا درخواست کردند که ای کاش ما مقام ابراهیم را برای نماز انتخاب می‌نمودیم. در پی این درخواست، آیه نازل می‌شود. مفسر این روایت را به سخره گرفته و بیان داشته، مگر خداوند وحی خود را تابع هوی و میل فلان و بهمان قرار داده، که در پی درخواست آن‌ها وحی نازل شود؟!<sup>۵۳</sup>

۲. مورد بعدی ذیل آیه ۱۹۹ سوره آل عمران است.<sup>۵۴</sup> دو روایت از الدر المنثور، در سبب نزول آیه نقل شده؛ بدین مضمون که زمان فوت نجاشی در حبشه، پیامبر ﷺ و اصحاب در غیاب جنازه نجاشی، براو نماز گزارده و چهار تکبیر به جا آوردند. این کار پیامبر ﷺ، مورد مذمت منافقان قرار گرفت، و در پی آن، آیه فوق نازل شد.

مفسر این نقل را نپذیرفته و اظهار داشته است؛ چهار تکبیر، بر اساس مذهب اهل سنت بوده و ما شیعیان بر پنج تکبیر قایل هستیم. ضمن آن‌که نماز بر غایب، نیز از اعتقادات آن‌ها بوده و ما آن را قبول نداریم.<sup>۵۵</sup>

در اینجا مفسر به ردّ این روایت، به سبب تعارض با احکام فقهی پرداخته است. هرچند ایشان، در ذیل آیه ۸۲ سوره مائده به نقل از بحار الانوار نماز میت خواندن رسول خدا برای نجاشی را بازگو و تصدیق نموده است. با این تفاوت که در این نقل، رسول خدا از مدینه خارج گشته و حبشه و تخت نجاشی را که بر روی آن قرار گرفته بود دید، لذا بر آن نماز گزارد.<sup>۵۶</sup>

۵۲. «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ».

۵۳. الفرقان، ج ۲، ص ۱۴۴.

۵۴. «خَشِيعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

۵۵. الفرقان، ج ۶، ص ۱۳۶.

۵۶. همان، ج ۹، ص ۱۸۷.

نقد

مفسر به جای آن که بین اقوال متعارض، جرح و تعدیل لازم به عمل بیاورد و یا روایت اول را با نقل دوم، نقد کند، در دو موضع به اتخاذ دو داوری کاملاً متفاوت مبادرت ورزیده است که این نوع برخورد با روایات، نشان از کم‌اهمیتی روایات سبب نزول در تفسیر الفرقان است.

۱. تاریخ

در تفسیر الفرقان از نظر کمیت، معیار تاریخی مهم‌ترین معیار در نقد روایات سبب نزول است. مفسر شش روایت سبب نزول را با این معیار نقد نموده است. مراد از معیار تاریخی توجه و مطابقت زمان نزول سوره (مکی بودن یا مدنی بودن) با روایت است. تفاوتی که در استفاده از این معیار با معیارهای دیگر وجود دارد این است که مفسر، ضرورتاً روایتی را که با تاریخ مطابقت و هم‌سانی نداشته باشد رد نمی‌کند بلکه از روش‌های دیگر استفاده می‌کند که در ادامه بدان می‌پردازیم:

۱. اولین مورد از موارد نقد در ذیل آیه ۵۲ سوره انعام است.<sup>۵۷</sup> در برخی از روایات، سبب نزول آیه را اصحاب صغه مطرح کرده‌اند. مفسر بیان می‌دارد از آنجا که سوره به طور کامل مکی بوده، روایات سبب نزول آن در حق اصحاب صغه، جری و تطبیق است. البته ایشان در همین مورد اشاره می‌کنند که بسیاری از روایات سبب نزول، چنین حکمی دارند.<sup>۵۸</sup> وی در ادامه در پانویس مطالب خود، ضمن ذکر روایات دیگر از تفسیر القمی و تفسیر العیاشی، با همان مضمون، احتمال تکرار نزول را نیز قایل شده‌اند که در جای خود، بدان پرداختیم.

۲. مورد دوم در ذیل آیه ۱۴۱ سوره انعام است.<sup>۵۹</sup> آقای صادقی، اشاره دارد که طبری، سبب نزول آن را ثابت بن قیس بن شماس می‌داند که در اطعام به خلق زیاده‌روی نمود و برای خودش چیزی باقی نماند که این آیه نازل شد؛ اما ایشان ضمن رد این سبب نزول به دلیل مکی بودن سوره و مدنی بودن ماجرای قیس، آن را از باب جری، آورده است.<sup>۶۰</sup>

۳. مورد سوم درباره آیه ۴۰ سوره اعراف است.<sup>۶۱</sup> روایتی به نقل از نورالثقلین از امام

۵۷. «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ مِنْ شَيْءٍ فَتَطَّرْ لَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ».

۵۸. الفرقان، ج ۱۰، ص ۴۳.

۵۹. «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».

۶۰. الفرقان، ج ۱۰، ص ۳۰۳.

۶۱. «حتى يليح الجمل في سم الخياط و كذا لك تجزي المجرمين».

صادق علیه السلام درباره نزول آیه در شأن طلحه و زبیر آمده است. در این صورت، مراد از الجمل هم جمل آنان (یعنی جنگ جمل است). مفسر با بیان این که اصحاب جمل از جمله «والذین کذبوا بآیاتنا» نبوده‌اند؛ به ویژه طلحه و زبیر - که در زمان نزول این آیه از اصحاب صالح رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند - بیان می‌دارد، چگونه آیه در باب کفرشان نازل می‌شود و ورود آن‌ها را به بهشت محال می‌داند.<sup>۶۲</sup>

۴. مورد چهارم، در ذیل آیه یکم سوره احزاب است.<sup>۶۳</sup> به نقل از مجمع البیان و الدر المنثور، سبب نزول آیه ابی سفیان، عکرمه، ابی جهل و ابی الاعور است. آن‌ها به مدینه، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان خواستند دست از بدگویی بت‌های قریش بردارد و برای آن‌ها حق شفاعت قایل شود؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را از مدینه بیرون کرد. در پی این ماجرا آیه فوق نازل شد. مفسر در نقد این اخبار می‌گوید: این پیشنهاد مناسب جو و فضای مکه است و با سوره مدنی و زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه ناسازگار است؛ زیرا مشرکان در مدینه دیگر از تطمیع پیامبر صلی الله علیه و آله با مال و منال ناامید شده بودند.<sup>۶۴</sup>

۵. مورد پنجم در ذیل آیه ۴۳ سوره رعد است.<sup>۶۵</sup> برخی از روایات، سبب نزول آن را درباره عبدالله بن سلام دانسته و در روایات دیگر الجارود، تمیم الداری و سلمان فارسی نیز آمده است. مفسر با توجه به مکی بودن سوره بیان می‌دارد که عبدالله بن سلام از باب جری و از مصادیق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» است؛ همان‌گونه که ائمه معصوم علیهم السلام و دیگر علمای اهل کتاب بعد از عهد مکی، همگی مصادیق هستند، نه سبب نزول؛<sup>۶۶</sup> البته مفسر در ذیل آیه هشتم سوره احقاف<sup>۶۷</sup> بیان می‌دارد که سوره احقاف مکی است، ولی بخاری، مسلم، نسائی، ابن منذر و ابن مردویه به طرق مختلف سبب نزول آیه را درباره عبدالله بن سلام می‌دانند. سپس خود ایشان برای رفع مشکل سابق، به مدنی بودن آیه حکم کرده و در مکی بودن سوره با مدنی بودن آیه، مشکلی نمی‌بینند؛ زیرا بسیاری از آیات مدنی، در بین سوره‌های مکی، گنجانده شده‌اند و یا بالعکس. و این کار به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگام تألیف قرآن صورت

۶۲. الفرقان، ج ۱۱، ص ۱۲۸.

۶۳. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

۶۴. الفرقان، ج ۲۴، ص ۱۵.

۶۵. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ».

۶۶. همان، ج ۱۵، ص ۳۵۱.

۶۷. «كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ».



گرفته و روایات نیز در این باب متضاد هستند.<sup>۶۸</sup>

۶. مورد آخر، مشابه موضع و رویکرد پیشین است. در ذیل آیات اول و دوم سوره معارج،<sup>۶۹</sup> *الدر المنثور* به نقل از ابن جریر و ابن ابی حاتم از سعید بن جبیر و طرق دیگر، بیان می‌دارد که سائل در این آیه، نضر بن حارث فهری است که آیه در پی ماجرای غدیر خم و اعتراض به ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شده است. صادقی در ادامه به ذکر طرق و مسانید شیعی و سنی در تأیید این سبب نزول پرداخته و هنگام اظهار نظر بیان می‌دارد که مکی بودن سوره معارج، با این روایات در تنافی است؛ مگر آن که بگوییم این دو آیه، بعد از ماجرای غدیر خم نازل شده و در شمار آیات مدنی هستند، ولی در سوره مکی گنجانده شده است و این‌گونه آیات نیز کم نیستند.<sup>۷۰</sup>

#### نقد روشی الفرقان

در باب روایت آخر و شیوه نقد آقای صادقی، نظری که مورد عنایت *الفرقان* قرار گرفته، تنها احتمالی از سوی مفسران است و هیچ گزارش تاریخی یا نقل مستندی عرضه نکرده‌اند تا به طور قطع، مدنی بودن آیه و قرار گرفتن در سوره مکی، آن هم در ابتدای سوره را تأیید کند. اتفاقاً سیاق سوره معارج، خبر از نزول دفعی سوره دارد و نمی‌توان اجزای بهم پیوسته آن را به سبب توجیه نمودن روایاتی، تقطیع نمود. زیرا متعلق جار و مجرور من الله در آیه سوم سوره معارج،<sup>۷۱</sup> در آیه پیش قرار گرفته است. آقای صادقی خود در ادامه، آیات را به طور پیوسته و با عنایت به جار و مجرور و متعلق آن، تفسیر می‌کند و بعید است، متعلق جار و مجروری در سوره ایی مکی، سال‌ها پس از نزول آن و در آخرین سال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردد، این با فصاحت و بلاغت قرآن سازگار نیست.

چه اجبار درونی و اصراری بر پذیرش روایات اسباب نزول هست که گاه مفسران در تنگنای پذیرش آن‌ها مجبور به توجیهاتی این چنین می‌گردند؟ شاید همین اجبار و نبود دلایل قانع کننده سبب شده تا مفسر، بسیاری از روایات دیگر را هم به عنوان جری و تطبیق حمل بر صحت نموده و آن‌ها را از نقادی‌های روایی دور سازد.

۶۸. همان، ج ۲۷، ص ۱۹.

۶۹. «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ».

۷۰. همان، ج ۲۹، ص ۱۱۴.

۷۱. «مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ».

### نقدی کلی بر شیوه نقل روایات سبب نزول در الفرقان

تمام آنچه تحت عنوان نقد روایات اسباب نزول در الفرقان انجام گرفته است، همین پانزده مورد ذکر شده بود؛ ولی آیا به واقع تمام ۲۷۳ روایت دیگر در الفرقان همگی در کمال صحت و اتقان هستند؟

قبل از پاسخ، لازم است در روایات اسباب نزول آمده در تفسیر الفرقان درنگی دوباره کنیم. بخش قابل توجهی از این روایات ذیل آیاتی قرار دارند که می‌توان از مفهوم آن آیات و اثبات اسباب نزول آن‌ها در موردی خاص، استفاده کلامی نمود. به عبارت دیگر، حساسیت بسیار الفرقان در ذکر روایات سبب نزول ذیل آیاتی است که در بردارنده نکات کلامی چون ولایت امیرالمؤمنین، عصمت اهل بیت علیهم‌السلام، حق ارث حضرت زهرا علیها‌السلام، شجاعت، فداکاری و دیگر سجایای اخلاقی حضرت علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام و دیگر خاصان مورد عنایت شیعه چون ابی طالب، عمار و... است؛ لذا ما در این موارد شاهد نقل اسناد و طرق متعدد در سبب نزول آن‌ها و توضیح مفصل درباره این آیات هستیم.<sup>۷۲</sup> با این بیان، معلوم می‌گردد که بخش وسیعی از این روایات از نگاه مفسر و محدث شیعی صحیح و حتی گاه متواتر هستند.

با این همه، نمی‌توان گفت تمام ۲۷۳ روایت آمده در الفرقان که از سوی مؤلف نقد نشده‌اند، از درجه صحت برخوردارند، بلکه ما شاهد روایات و نقل‌هایی هستیم که به شدت نیازمند نقد بوده، ولی مفسران‌ها را نقد نکرده و یا حتی آن‌ها را تأیید کرده است؛ مواردی چون پذیرش و نقل ماجرای ورقه بن نوفل و توصیه‌های وی به رسول خدا درباره پذیرش وحی و نزول سوره حمد در پی آن،<sup>۷۳</sup> که ساختگی بودن و بی‌اساسی این ماجرا به طور مبسوط از سوی قرآن پژوهان، مفسران و محدثان به خوبی تبیین شده است.<sup>۷۴</sup> در ادامه به چند مورد دیگر به طور مبسوط اشاره می‌نماییم.

#### ۱. اراده رسول خدا مخالف اراده خدا

الفرقان سبب نزول آیه ۳۴ سوره نساء<sup>۷۵</sup> را نشوز همسر سعد بن ربیع دانسته که در پی آن،

۷۲. برای نمونه: رک: همان، ج ۱، ص ۳۵۵؛ ج ۸، ص ۷؛ ج ۴، ص ۱۸۵؛ ج ۳، ص ۲۱۶ و...

۷۳. همان، ج ۱، ص ۷۰.

۷۴. رک: التمهید، ج ۱ ص ۱۳۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰ ص ۳۲۹.

۷۵. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنَاطَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبِعُوا



سعد او را کتک زده است. پدرزن سعد، نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شکایت آورده و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور قصاص داده است. هنوز آنها از نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خارج نشده‌اند، جبرئیل نازل شده و آیه ۳۴ سوره نساء را نازل نموده، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ما چیزی را اراده کردیم (منظور قصاص است) و خداوند اراده‌ای دیگر داشت و البته آنچه خداوند اراده کند بهتر است. لذا قصاص برداشته شد.<sup>۷۶</sup> ذیل این سبب نزول، آقای صادقی بیان کرده‌اند که آیه، سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نسخ کرده است؛ اما بر اساس گفته ایشان در سبب نزول آیه ۱۸۹ سوره بقره<sup>۷۷</sup> پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگز جز سنت نیک، سنتی را بنیان نمی‌نهد، تا خداوند آن را نسخ کند.<sup>۷۸</sup> اضافه بر این با آیه شریفه قرآن<sup>۷۹</sup> که تمام قول و فعل و تقریر رسول خدا را تأیید و حجیت بخشیده، در تعارض جدی است.

## ۲. نقل ماجراهای عجیب و خرافی

در ذیل سبب نزول سوره یوسف و علت نام‌گذاری آن به «أحسن القصص»، روایات آمده به طور جدی نیازمند نقد است؛ ولی مفسر با سکوتی از سر تأیید به نقل آن اکتفا می‌نماید. در روایتی به نقل از الکافی آورده‌اند که روزی اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خسته بودند و از ایشان خواستند تا برایشان سخنی بگویند که آیه ۲۳ سوره زمر<sup>۸۰</sup> نازل شد. بار دیگر خسته بودند و گفتند: یا رسول الله برای ما سخنی بالاتراز سخن عادی و کمتر از قرآن بگو که مرادشان قصه بود و خداوند سوره یوسف را نازل نمود. آن‌ها حدیث و قصه خواستند خداوند آن‌ها را به «أحسن القصص» رهنمون کرد.<sup>۸۱</sup>

نزول سوره‌ای با محتوا و مضمونی عالی در پی خواست چند صحابه خسته، برای رفع خستگی - که نوع آن را هم صحابه خود تعیین نموده‌اند - دست‌کم انگاشتن جایگاه وحی و نزول حکیمانه آن از سوی خداوند حکیم است!

عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا».

۷۶. الفرقان، ج ۷، ص ۹۲.

۷۷. «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

۷۸. الفرقان، ج ۳، ص ۹۲.

۷۹. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (سوره نجم، آیه ۳-۴).

۸۰. «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ».

۸۱. الفرقان، ج ۱۵، ص ۱۱.

۳. نقل روایات خلاف شأن اهل بیت علیهم السلام

نقلی ذیل آیه ۶۵ سوره زمر<sup>۸۲</sup> وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان قطع ید سارق را صادر فرمود. سارق گفت: یا رسول الله، با این دست، اسلام آوردم و شما امر به قطع آن می‌کنید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر دخترم فاطمه علیها السلام نیز بود، من همین کار را می‌کردم. فاطمه علیها السلام این را شنید، محزون گردید؛ جبرئیل آیه فوق را نازل کرد. بعد از نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله محزون شد، جبرئیل دگر باره آیه ۲۲ سوره انبیاء را نازل کرد.<sup>۸۳</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله تعجب نمود. جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: فاطمه علیها السلام از سخن توناراحت شده، خداوند این آیات را برای رضایت او نازل نموده است.<sup>۸۴</sup>

این روایت به نقل از مناقب ابن شهر آشوب و سنن دارقطنی، در تفسیر الفرقان ذکر شده است. ضمن آن که ارتباط نزول آیه ۲۲ سوره انبیاء با دو آیه دیگر، کاملاً نامفهوم و نامشخص است، مفهوم روایت که غیرسنجیده سخن گفتن و مردم آزاری در آن مشهود است با شأن پیامبر صلی الله علیه و آله ناسازگار است. روایت با شأن حضرت زهرا علیها السلام نیز در تعارض است که از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که همان سخن خداست، محزون گشته تا بدانجا که خداوند وارد صحنه شده و در تلافی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، عتابی نسبت به رسولش جهت رضای ایشان نازل کند! به هرحال روایت در سبب نزول آیات دارای نقائص و ضعف‌های عمده‌ای است ولی متأسفانه، مفسران را قبول نموده و حتی از آن‌ها استفاده تفسیری و فقه الحدیثی نیز نموده است.

## نتیجه‌گیری

در مجموع، تعداد نقادی‌های صورت گرفته از روایات اسباب نزول در الفرقان به پانزده مورد می‌رسد. البته همه این روایات نیز در نتیجه نقد، طرح نشده‌اند، بلکه تعدادی از آن‌ها توجیه و تأویل شده‌اند. در این میان، از نقل روایات سبب نزولی که به شدت نیازمند نقد هستند، ولی مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند، نباید چشم پوشی نمود؛ ولی اگر بخواهیم نسبت دقیقی، برای میزان نقد در این گونه روایات ارائه دهیم، باید بگوییم که در تفسیر الفرقان تنها ۲/۵٪ روایات اسباب نزول نقادی شده‌اند. همچنین می‌توان گفت که بسیاری از روایات مذکور، مورد پذیرش مفسر قرار گرفته است. شاید اتخاذ رویکرد متساهلانه و پذیرش روایات

۸۲. «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْضُرَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

۸۳. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۖ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ».

۸۴. الفرقان، ج ۲۵، ص ۳۷۹.

اسباب نزول از سوی نویسندگان به دو دلیل باشد:

دلیل اول، بی‌اهمیتی و یا کم‌اهمیتی این دسته از روایات در نزد مفسران است که ضرورتی برای نقد آن‌ها ندیده است؛

دلیل دوم، شاید گزینش روایات اسباب نزول صحیح قبل از آوردن در تفسیر باشد. این بدان معناست که روایات اسباب نزول ذکر نشده در این تفسیر، از منظر مفسر دارای ضعف و کاستی است.

احتمال اول ضعیف به نظر می‌رسد؛ زیرا نقل گسترده روایات اسباب نزول (۲۸۸ روایت) ناقض این احتمال است. اگر مفسر بدین روایات اهمیت نمی‌داد، این همه روایت سبب نزول را نقل نمی‌کرد. ارائه نظرات سندی<sup>۸۵</sup> و طرق گوناگون نقل و یا استفاده مستقیم از آن‌ها در تفسیر آیات،<sup>۸۶</sup> همگی حاکی از مقبولیت این دسته از روایات با ضوابط و شرایط خاص خویش در نزد مفسران است. اگر گفته شود: چرا همین تعداد محدود را نقل و نقد نموده و چرا این روایات را نیز در کنار روایات مردود، خارج از ذکر ندانسته است؟ در پاسخ می‌گوییم: شاید به سبب شهرت این روایات در مجامع حدیثی و تفسیری بوده که مفسر ذکر و نقد آن‌ها را ضروری دیده است. لذا احتمال دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد. مثالی که این احتمال را تقویت می‌کند، بیان مفسر در ذیل آیه ۵۲ سوره حج<sup>۸۷</sup> و افسانه غرانیق است. مفسر این افسانه را شرح نداده و فقط اشاره نموده که افسانه‌هایی چنین، مجعول بوده و همه آن‌ها با قرآن و سنت مردود شناخته شده‌اند.<sup>۸۸</sup>

### کتابنامه

- اتفاق البرهان فی علوم القرآن، فضل حسن عباس، اردن: دارالزرقان، ۱۹۹۷ م.
- اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری، بیروت: دارالکتاب العملیه، ۱۴۱۱ ق.
- البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰ ق.
- تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر اسماعیل بن عمر دمشقی، تحقیق: محمد حسین شمس
۸۵. همان، ج ۱۵، ص ۳۵۱؛ ج ۲۱، ص ۲۹۳؛ ج ۲۳، ص ۱۸۶؛ ج ۱۸، ص ۳۸۵؛ ج ۷، ص ۱۴۳؛ ج ۹، ص ۴۷.
۸۶. همان، ج ۴، ص ۳۵۳؛ ج ۵، ص ۱۷۰.
۸۷. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».
۸۸. الفرقان، ج ۲۰، ص ۱۴۶.

- الدين، بيروت: دارالكتب العلميه، منشورات محمد علي بيضوي، ١٤١٩ق.
- تفسير بيضاوي، عبدالله بن عمر بيضاوي، تحقيق، محمد عبدالرحمن المرعشي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤١٨ق.
- روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، محمود بن عبدالله آلوسي، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
- علوم حديث واصطلاحات آن، صبحي صالح، ترجمه و تحقيق، عادل نادر علي، تهران: انتشارات اسوه، ١٣٧٦ش.
- الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة المطهره، محمد صادق تهراني، قم: انتشارات فرهنگ اسلامي، ١٣٦٥ش.
- قرآن در اسلام، محمد حسين طباطبائي، تهران: بنياد اسلامي، ١٣٦١ش.
- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل، محمود بن عمر زمخشري، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٤ق.
- الكشف والبيان عن تفسير القرآن (تفسير ثعلبي)، ابواسحاق ثعلبي، بيروت: دارالاحياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.
- معنای متن، نصر حامد ابوزيد، ترجمه: مرتضى كريمي نيا، تهران: طرح نو، ١٣٨٠ش.
- مناهل العرفان في علوم القرآن، محمد بن عبدالعظيم زرقاني، بي جا، المطبعة عيسى الجاني الحلبي وشركاه.
- الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي، مترجم، سيد محمد باقر موسوي همداني، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ ١٩، ١٣٨٣ش.